فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۹، صص ۲۱۹-۲۰۷ New Period, No 26, 2020, P 207-219
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶) ISSN (2476-7018)

انسان در شعر اقبال لاهوری

اسلم تیناب[1]. محمود عباسی[2]
۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران
۲. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

چکیده

هدف از تحقیق حاضر این می‌باشد که خواننده با مطالعه دقیق به جامعه مطلوب با موضوعات انسان که مورد نظر اقبال می‌باشد دست یابد. مجموعه اندیشه های اقبال درباره‌ی انسان و تمامی طرح‌ها و آرزوهای او برای ایجاد انسانی بهروز و سعادتمند، در وجود «انسان کامل» خلاصه شده است. «انسان کامل» اقبال، انسانی است که همه‌ی مراحل مختلف حیات را در ساحت ذهنی و عینی پیموده است و زندگی را از فراز قله‌های عظیم و رفیع معرفت می‌بیند. شعر و اندیشه‌ی اقبال، - درکل - کوشش در جهت دریافت و یافتن چنین انسانی است و اصولاً طرح دستگاه فلسفی او - که از بازیابی نخستین مراحل حیات فردی تا آخرین منازل حیات اجتماعی را در برمی‌گیرد- در نهایت، تحقق چنین انسانی آرمانی است. ز نظر اقبال، نخستین ویژگی بارز انسان کامل آن است که «خویش» را می‌شناسد و با شناخت خویش، خود را باز می‌آفریند. به نظر اقبال آدمی سر نوشت سخت و وجودی نرم و نازک دارد. نفس آدمی به مخاطب نیرومند و الهام بخش و زیبا است و گویا چنین قسمت آدمی شده است که در ژرف‌ترین بلندپروازی‌های جهان اطراف خویش شرکت کند و به سرنوشت خویش و طبیعت شکل دهد و این از دو راه میسر است: گاهی با همساز کردن خویش با نیروهای طبیعت و گاه با به قالب ریختن طبیعت به وسیله نیرومندی خویش صورت می‌گیرد. بدین منظور پس از گذاراندن مراحل تحقیق، حاصل پژوهش درشش فصل بیان شده است. در فصل اول کلیات هدف تحقیق، پیشینه تحقیق، روش کار، و فرضیات شرح داده شده است، در فصل دوم به زندگی‌نامه اقبال پرداخته شده است و در فصل سوم که انسان از دیگاه قرآن و ویژگی انسان کامل و نمونه‌های از انسان کامل پرداخته شده است و در فصل چهارم به عوامل تکامل و تعالی انسان که شامل دو

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

بخش راه های رسیدن به تکامل و راه‌های رسیدن به تعالی می‌باشد پرداخته شده است و در فصل پنجم به عوامل بازدارنده تکامل انسان و در فصل ششم به نتیجه‌گیری و پیشنهاداتی پرداخته شده است. و در نهایت از جویندگان عرضه علم و ادب انتظار می‌رود که اندیشه‌های اقبال را در سایر حوزه‌ها نیز مورد بررسی قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: اقبال لاهوری، جامعه مطلوب، پیشینه تحقیق، انسان کامل، عوامل تکامل، عوامل بازدارنده، اندیشه‌های اقبال

مقدمه

ادبیات یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین تجلی ذوق و شوق و کمال آرای انسان و بصیرت بشر می‌باشد و برای دستیابی و شناخت این دُر گرانبها و علم و معرفت باید به شکل علمی به تحقیقات دامنه دار و صریح و هدفمند دست یابد تا بتوان اندکی از آراستگی و دلنوازی این بحر بی‌پایان را تجربه کرد. (گرگیچ، ۱۳۹۱: ۴) انسان گرامی‌ترین موجود عالم طبیعت و گرانبهاترین مرواریدی است که ارزش آن مجهول است در صحنه‌ی ناسوت و موجودی است بی‌عدیل و نظیر، آواز طبل اصالتش در تمام کون و هستی پیچیده و طنین‌انداز شده و غایت قصوای کمال به او منسوب گردیده و او نظیر و مرکز دایره‌ای است در وجود و هستی و تمام موجودات و هستی‌ها ممکن به منزله ی محیط بر محور وجود او دور می‌زنند (عسگری گیلانی، ۱۳۸۱: ۱) در همین رساله برآنم که مبانی فکری اقبال لاهوری را درباب اسان در شعر اقبال در اشعار آن پرداخته و آنچه را مدنظر علامه در خصوص انسان و مسایل مربوط به آن است به تحلیل و بررسی پرداخته و این تلاش ناچیز راه را برای پویندگان علم و دانش در این مسیر هموار نماید. بررسی ویژگی‌های انسان در اشعار شاعران مختلف چیز جدیدی نیست. شاعران در اشعار خویش به انسان و ویژگی مربوط به انسان چه در دوره‌های گذشته و چه در دوره معاصر پرداخته‌اند اما نوع نگاه به انسان در هر دوره‌ای تفاوت اساسی دارد و موضوع انسان در آثار شهید مطهری (ره) و دکتر شریعتی هم دیده می‌شود و محمد مختاری «انسان در شعر معاصر» را با بررسی اشعار نیما، اخوان ثالث، سهراب سپهری و فروغ فروخزاد و به مقایسه آرای آنان به طور مجزا پرداخته است. و این موضوع انسان توجه جمع کثیری از پژوهشگران و دانشجویان را به سوی خود جذب کرده است. و زمینه‌های بی‌شماری را برای فعالیت های به آنها عرضه نمایید. بررسی ما نشان می‌دهد که تاکنون رساله‌ای با عنوان انسان در شعر اقبال صورت نگرفته است اما مقالاتی از قبیل مقاله دکتر حیدر علی دهمرده با موضوع انسان از نظر گاه اقبال صورت گرفته است. تمامی شاعران به نحوی به موضوع انسان در اشعار خود پرداخته‌اند که اقبال هم در اشعار خود به موضوع انسان توجه داشته و از نظر اقبال، انسان همه‌ی جهان است که به زندگی هدف و مفهوم می‌بخشد و به انسان به عنوان یک لطیفه‌ی نهانی و پنهانی یاد می‌کند که او خلقتی است برتر از همه مخلوقات یا اینکه انسان اسم اعظمی است

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

که همه ارزش‌ها از او سرچشمه می‌گیرد و اقبال انسان را موجودی مختار که دارای آزادگی است معرفی می کند و لازمه آزادگی از این حیات خداجویی است و اینکه کسی لا اله الا الله می‌گوید به تعبیر او: از هرچه رنگ تعلق دارد آزاد می‌شود. در تحقیق حاضر به دنبال بررسی فرضیه‌های زیر هستیم:

۱- شناخت درست و فهم دقیق ابیات و وقوف یافتن مبتنی بر دیدگاه اقبال در باب انسان با موضوعات و ویژگی های مختلف امکانپذیر است.

۲- استفاده موضوعات انسان در اشعار اقبال امکان‌پذیر است.

۳- توجه بیشتر به ویژگی‌های انسان کامل و عوامل رسیدن به تکامل و بازدارنده به آن فرض می‌شود.

۴- بررسی انسان در اشعار اقبال با روش‌های علمی امکانپذیر است.

اقبال و پیشینه مفهوم محبت

مفهوم و حدود در نگاه اقبال در اصل به اصطلاح عرفانی و واقع، جان عرفان ایرانی- اسلامی باز می گردد که رویی در خدا و رویی در بشریت دارد و از زیباترین وجوه اعتبار بخش به ادبیات فارسی است. با این نگاه نه تنهامسلمانان، بلکه همه‌ی جامعه‌ی بشری شبنم یک جسم خندان محسوب می‌شوند:

از عراق و چین و ایرانیم ما
شبنم یک صبح خندانیم ما
(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۶)

اما سیر تکامل عرفان نیز از جریان تمدن جدا نیست. شاید به دلیل درک سودمندی محبت در پیشرفت امور مدنی بوده است که محبت و عشق در فرهنگ عمومی کشورهای متمدن و دیر تاریخی چون ایران جلوه‌های متنوع یافته حتی وارد عرصه‌های جهان‌بینی شده حتی محور نظریه پردازی های عرفانی گردیده است (سام خانیانی، ۱۳۸۸: ۶۹۹). به هر روی؛ در تصوف و عرفان و ادبیات عرفانی فارسی، محبت، رکن جهان بینی و اساس تمام معاملات قرار گرفته است و بزرگترین امانت آفریدگار و دلیل وجود خلق بویژه انسان (آدمی) است تا پیمان دو جانبه عشق برقرار گردد. در واقع در عرفان اسلامی، تجربه اجتماعی محبت، به ساحت ملکوتی ارتباط با خدا تعمیم یافته در قرائتی دلپذیر از رابطه انسان و خدا، طرفین را محب و محبوب (عاشق و معشوق) ساخته است چنانکه تفسیر و تاویل آیه شریفه فسوف یاتی ا. . . بقوم یحیهم و یحبون اذله علی المومنین (مائده/۵۴) در آثار عرفانی فارسی از قبیل آثار ابوالحسن خرقانی و عین القضات و مولوی و غیره زبانزد است. و این نگاه در جدال با نگاه خوش و بی‌روح فقه، فلسفه و کلام استدلالی پیروز و باعث تعالی فکر اجتماعی و انسانی در ساحت دین شده است چرا که با دخالت وجدان در حوزه دیانت، نیایش پروردگار از تکلیف به اخلاق بدل شده است و در سیر تکامل اخلاق عرفانی یکی از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

جلوه‌های محبت در عرفان اسلامی وحدت ماهوی انواع عشق است به طوری که محبت به خلق و مردمان با هر کیش و عقیده، محبت به خالق و ابراز عشق به آفریدگار اوست.

باری اقبال لاهوری که هم اهل مطالعه تاریخ و تمدن هم سیاست هم شعر و ادب و عرفان هم فلسفه غرب و شرق هم روشنفکری دینی بود محبت را با تعریف منطبق بر تعریف عارفان ایرانی در معنی و گستره وسیع بکار برده و در حد جامعه بشری تعمیم داده است و مانند عارفان آن را روح حقیقی خواند. در واقع طرح انترناسیونالیسم اسلامی او چیزی نیست جز جهانی براساس محبت عام انسانی؛ محبتی که تمام مرزهای قراردادیو ظاهری اعم از دین و مذهب، قومیت و نژاد، جغرافیا و طبقه را در می‌نورد. در آرمانشهر اقبال محبت محور تمام رفتارها و جانشین تمام قرار دادها است گویی همه انسان‌ها به دنبال این حرم گم شده‌اند.

با مطالعه اشعار شاعر درمی‌یابیم که آثار او در شکل و محتوا، رنگ و. بو آثار عارفان و شاعران بزرگ ایرانی را دارد و شاعر در طرح ذهنی آرمانشهر خویش در واقع تا حد زیادی بازپردازنده نظریات شاعران و عارفان ایرانی همچون مولانا جلالالدین رومی، سعدی، حافظ و عارفانی چون حلاج، بایزید و ابوالحسن خرقانی، غزالی، سهروردی و حتی شعرای فارسی عصر صفوی و سلاطین گورکانی هند بوده است. اثبات این امر چه با استناد به کلام صریح او چه با پی جوی نظریات و اقوال و اشعار وی و مقایسه آنها با موارد مشابه از آثار شعرا فارسی و عارفان ایرانی ممکن و میسر است. در استناد کلی مهمترین قول همان شعر معروف آرزومندانه او خطاب به جوانان عجم است که اشارات کلیی را در تاثیرپذیری از اندیشه‌های ایرانی روشن می‌سازد وبه ارتقای اندیشه شاعرو «طرح حرم» در آن اشاره می کند:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام
تا به دست آورده ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیدم نگاهم برتر از پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما

(اقبال، ۱۳۷۰: ۱۵۴)

اشارات صریح به تاثیرپذیری از شخصیت‌های مختلف نیز موید همین است که البته شخصیت آرمانیش مولانا (پیر رومی) جای خاص دارد:

نکته‌ها از پیر روم آموختم
خویش را در حرف او واسوختم

(همان:۴۰)

نصیب از آتشی دارم که اول

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

سنایی از دل رومی برانگیخت

(همان:۴۵۹)

اقبال در قرن گسترش ناسیونالیسم، شوونیزم، نازیسم، فاشیسم و ایسم‌های ویرانگر و جنگ‌آفرین واگرایانه، که اتفاقاً وطن او را نیز در برگرفته بود، به دنبال نوش‌دار و حیات بشری بود و گویی گمشده‌اش را در عرفان یافته بود. نظریاتی که در اشعارش مطرح ساخت نشان می‌دهد که در طرح آرمانشهر او اخلاق، عرفان و سیاست تلفیق یافته‌اند آرمانشهری براساس محبت که نه تنها در مرزهای فرهنگی که در جغرافیا سیاسی زمین قابل پیگیری است (سام خانیانی، ۱۳۸۸: ۷۰۱ و ۷۰۰).

رویه‌های محبت در آثار اقبال

محبت در شعر اقبال دو رویه دارد یکی درمعنای عام عرفانی که در واقع مبنای آموزه‌های عرفانی است و اقبال از آن تاثیر بسیار پذیرفته است دیگر محبت مدنی که اگر چه در آثار عارفان و شاعران ایرانی- اسلامی مطرح شده است درشعر اقبال از منظر آرمان‌شناختی جایگاه خاصی و به عبارتی معنی عرفانی، سیاسی و جهان‌شناختی دارد. باریشناخت پیشینه‌های موضوعی «محبت» در درک جهان‌بینی و آرمان‌های اقبال لاهوری موضوعی کلیدی است (سام خانیانی، ۱۳۸۸: ۷۰۲).

الف) محبت در معنای عام عرفانی: بطور کلی محبت و عشق در نزد اقبال، حقیقت و معیار مسلمانی و اهل سنت است که این نکته را اقبال از آثار عارفان ایرانی آموخته است، چنانکه موارد ذیل تا حدی گویای این تاثیرپذیری است:

طیع مسلم از محبت قاهر است

مسلم ار عاشق نباشد کافر است

(اقبال، ۱۳۷۰: ۴۳)

مقایسه کنید با: محبت قاهر است که هر قاهر که برکسی مستولی گردد به مقدار قهر خویش او را چنان مشغول گرداند که فراغ غیر او ندارد (روشن، ۱۳۶۶ : ۱۴۱۴). در اشعار اقبال اصل اسلام و سنت پیامبر چیزی جز محبت و عشق نیست؛ تفاوت کافران و اهل شریعت نیز در انکار آن است:

علم حق غیر از حقیقت نیست

اصل سنت جز محبت هیچ نیست

(اقبال، ۱۳۷۰: ۸۶)

ز رسم و راه شریعت نکرده ام تحقیق

جز این که منکر عشق است کافر و زندیق

(همان، ۱۵۰)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

مهمترین ویژگی محبت در شعر اقبال استحکام«خودی» و در واقع بازگشت به فطرت است:

نقطه نوری که نام او خودی است
زیر خاک ما شرار زندگی است
از محبت می شود پاینده تر
زنده تر سوزنده تر تابنده تر
از محبت اشتعال جوهرش
ارتقای ممکنات مضمرش
فطرت او آتش اندوزد ز عشق
عالم افروزی بیاموزد ز عشق
(همان:۱۵)

نیز: از محبت چون خودی محکم شود
قوتش فرمانده عالم شود
(همان:۱۹)

ب) محبت مدنی و انسانی: مهمترین وجه محبت در شعر اقبال محبت مدنی است که در ترسیم آرمانشهر اقبال نقش محوری دارد. شایان ذکر است در ادبیات عرفانی فارسی عشق به پروردگار هرگز از عشق انسانی جدا نبوده است (سام خانیانی، ۱۳۸۸: ۷۰۴). از مهم ترین ویژگی‌ها محبت در شعر بی مرزی آن است و چنانکه اشاره کردیم در آرمانشهر اقبال اصولا مرز را تنها عشق تعیین می‌کند نه جغرافیا، دین و مذهب، قومیت؛نژاد و. . . او در ابتدا به دنبال هندوستان متحد و سپس امت متحد اسلامی بود و در مرحله کمال به وحدت جامعه بشری براساس عشق، مدارا و احترام می‌اندیشید (سام خانیانی، ۱۳۸۸: ۷۰۶). در حرم (آرمانشهر اقبال) دوست داشتن همه خلق خدا و حرمت گذاشتن به همه اعم از کافر و مومن واجب است، تنها ملاک آدمیت که نزد پروردگار گرامی و والاست؛ شایسته نیست که انسان عاشق آرمانشهری طریقی جز راه خدا که بر کافر و مومن مهربان است به دست گیرد بنابراین رعایت حق برابر شهروندی کافر نیز از آرمان‌های اقبال بود نشان می‌دهد که رفتار او با کافران از درجه مدارا که به معنی تحمل است به محبت ارتقا یافته است، چنانکه در جاوید نامه آورده است:

حرف بدرا بر لب آوردن خطاست
کافر و مومن همه خلق خداست
آدمیت احترامی آدمی
با خبر شو از مقام آدمی
بنده عشق از خدا گیرد طریق
می شود بر کافر و مومن شفیق (همان:۳۸۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

ستایش صلح و مدارا، نکوهش نفرت، کینه، خشونت و جنگ، نفی نژادپرستی، توصیه به عدل و رضا، مهم ترین ملزومات گسترش و استحکام محبت در آرمانشهر اقبال است به علاوه وی اعتقاد به جهان وطنی و گرایش به وحدت انسانی فراملّی در گستره گیتی داشته است (سام خانیانی، ۱۳۸۸: ۷۱۱).

راه‌های رسیدن به تعالی انسان

علامه اقبال لاهوری تعالی انسان را منوط به سه شرط می‌داند.

اطاعت وبندگی

اقبال لاهوری اولین مرحله شکوفایی انسان را منوط به اطاعت و بندگی می‌داند. از نظر وی انسان غیرعابد نمی‌تواند یک فرد کامل باشد؛ چرا که انسان عادی در برابر امور عبادی عکس العمل نشان می‌دهد، حال آنکه انسان کامل سرمست از عشق به تعالی با آغوشی باز پذیرای احکام الهی است. به سبب اینگونه بندگی و اطاعت انسان صاحب چنان نیرویی می شود که قادر به انجام هر کاری است (اقبال۲۹: ۱۳۷۰).

مقام اطاعت که همان پیروی از احکام الهی و تقیّد بدان است. سر به اطاعت سپردن در این مقام تسلیم شدن به جبری است که طبیعت و سرشت آدمی را نیک می شناسد.

در اطاعت کوش ای غفلت شعار
می‌شود از جبر پیدا اختیار
ناکس ار فرمان پذیرد کس شود
آتش ار باشد ز طغیان خش شود
(اقبال، ۱۳۸۲: ۴۶)

ضبط نفس

پس از مرحله‌ی اطاعت، مرحله تسلط بر نفس می‌رسد. در این گام انسان کامل از محرمات و آنچه منافی شوؤن انسانیت است، احتراز می نماید. اقبال لاهوری معتقد است سرشت آدمی آمیخته با خوف و محبت است؛ خوف از دنیا و آخرت، خوف از جان و خوف از آلام زمین و آسمان و حب نفس و مال دنیا و دولت و خانواده. در ادامه می گوید هر کس با نیروی – لا اله- به میدان در آید طلسم ترس را در وجودش باز می‌کند و سر به آستان هیچ کس جز خدا نمی ساید.

نماز برای انسان کامل حکم شمشیری را دارد که ریشه‌ی پستی‌ها و پلیدی‌ها را می‌برد، روزه برای او، مبارزه با تن‌پروری و تمرین بر نفس است، حج او به معنای نفی ملی‌گرایی است، زکاتش منادی ایجاد دولت جمعی و سوزاندن ریشه فقر و فلاکت است. در نهایت تمام اعمال عبادی به منظور استحکام انسان کامل و قدرت یافتن او می‌باشد (اقبال، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۰).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

اقبال می گوید: تنها انسان مسلط بر هوای نفس و مدیر نفس می‌تواند انسان‌های دیگر را مدیریت کند (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) پس لازمه‌ی فرمانروایی بر کائنات، فرمانروایی بر خود است.

هر که بر خود نیست فرمانش روان
می‌شود فرمان پذیر از دیگران
از خودی اندیش مرد کار شو
مرد حق شو حامل اسرار شو
(اقبال، ۱۳۸۳: ۴۷)

نیابت الهی

اگر دو مرحله قبل به دقت پیموده شود مقام نیابت خدایی پیش می‌آید. واراده انسان کامل وصحبت او چون کیمیاست که خامان را پخته می‌کند و افکار و عادات باطل را از سرشان بیرون می‌کند. و این است اوج و کمال و آرزوی هر انسانی (اقبال، ۱۳۷۰: ۳۲-۳۱) انسان در اثر اطاعت عاشقانه و بندگی عارفانه در جهان به مقام خلافت الهی می‌رسد (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

نفس و آسیب‌شناسی مبارزه با نفس

اقبال در مسیر مبارزه با نفس و زهد و تقوا پیشه کردن آسیب‌های این راه را نیز گوشزد می‌کند. مبارزه با نفس و تلاش برای ساختن خود براساس آموزه‌های دینی نباید خودی را به ورطه عزلت و گوشه‌گیری بکشاند. برهمین اساس وی جریان تصوفی را که به گوشه‌گیری و عزلت و بی تفاوتی نسبت به سرنوشت امت اسلامی فرا می‌خوانده، سم مهلکی می‌داند که افیون امت‌های مسلمان گشته و آنان را از حرکت و تکاپو در جهت ساختن و آبادانی ملک خود باز داشته است. اقبال در مجموعه‌ی اسرار خودی در داستان شیر و گوسفند، نشان می‌دهد که اگر «خودی هویتی» از بین برود، اقتدار و استقلال و عزم و اراده‌ی آن نیز از میان خواهد رفت. شیر در این داستان نماد تمدن و فرهنگ چالاک اسلامی در دوران شکوفایی خود است که در اثر گسترش اندیشه‌های افلاطونی در قالب تصوف، مانند افیونی بر پیکره‌ی امت اسلامی افتاد و آن را به زوال و انحطاط کشاند.

وی نشر اندیشه‌های افلاطون در میان مسلمانان را دسیسه ی گوسفندی نام نهاده و بر همین اساس تصوف عزلت طلب و ادبیات مبتنی بر آن را بشدت مورد انکار قرار می‌دهد. زیرا معتقد است نشر چنین اندیشه‌های یک تمدن و ملت را در کام نیستی می‌کشاند. این دسیسه اقوام مغلوبه باعث می‌شود تا خودی و شخصیت و هویت فردی و اجتماعی اقوام غالبه تضعیف شود و تمدن و فرهنگشان رو به زوال رود. و اینگونه شود که: اقتدار و عز و استقلال رفت اعتبار و عزت و اقبال رفت. (فرامرزی و مصطفوی نیا، ۱۳۸۸: ۱۲۲۱)

پنجه‌های آهنین بی زور شد مرده شد دل ها و تن‌ها گور شد. (اقبال، ۱۳۴۳: ۲۲)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

این دسیسه‌ای بود از جانب اقوام مغلوبه تا بدین وسیله تمدن های شیر گون را از خود غافل کرده و آنان را به ضعف بکشانند، زیرا که:

شیر نر را میش کردن ممکن است غافلش از خویش کردن ممکن است (همان)

از نظر اقبال تعالیم مربوط به مبارزه با نفس همراه با آسیب‌هایی است که باید آنها را شناخت و از بروز آن‌ها جلوگیری نمود. یکی از راهکارهای مهم در برابر این آسیب‌ها؛ جلوگیری از نشر اندیشه‌های صوفیانه‌ای است که به بهانه مبارزه با نفس حرکت و پویایی و هویت فردی و جمعی مسلمانان را مورد تهدید قرار داده است. از این رو هر نظام عرفانی و صوفیانه‌ای که دعوت به گوشه‌گیری و عزلت نماید و شمع تلاش برای ساختن و آبادانی دنیوی را در دل مسلمانان خاموش کند از دید اقبال باید از صحنه زدوده شود. وی حاکم شدن این طرز تلقی از تصوف و عرفان بر ذهنیت مسلمانان را تحت تاثیر اندیشه‌های افلاطون می‌داند و معتقد است که این اندیشه برای امت اسلامی زیان آور است. راهب دیرینه افلاطون حکیم:

گفت سرّ زندگی در مردن است شمع را صد جلوه از افسردن است

بر تخیلهای ما فرمانرواست جام او خواب آور گیتی رباست

فکر افلاطون زیان را سود گفت حکمت او بود را نابود گفت

فطرتش خوابید و خوابی آفرید چشم هوش او سرابی آفرید

(همان: ۲۴)

از دیدگاه اسلام قلمرو مبارزه با نفس و ممارست بر پاره‌ای از ریاضت‌ها نباید با رهبانیت مسیحیت و انقطاع کامل از جهان و امور دنیوی با یکدیگر آمیخته شود. فلسفه اقبال را باید در رویکرد به زندگی جستجو کرد. اقبال از ادبیاتی که مرگ‌پرستی و عزلت‌طلبی را ترویج می‌کند و انسان‌ها را از زیستن و حیات دنیوی دور نگه می دارد رویگردان بود.

وای قومی کز اجل گیرد برات شاعرش وابوسد از ذوق حیات

(اقبال، ۱۳۴۳: ۲۶)

وی بخشی از انحطاط امت اسلامی را ناشی از الهام این گونه هنر می دانست. هنری که چون افیون ملت ها را تخریب می کند.

سست اعصاب تو از افیون او زندگانی قیمت مضون او

(همان)

اقبال خستگی جامعه به خاطر انتشار چنین ادبیاتی را به چشم می‌بیند. ملتی که از طریق هنر مسموم شده‌اند:

ای دلت از نغمه‌هایش سرد جوش زهر قاتل خورده‌ای از راه گوش

(همان:۲۷)

(فرامرزی و مصطفوی نیا، ۱۳۸۸: ۱۲۲۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

از نگاه اقبال تربیت نفس را باید از مرحله‌ی پیروی از احکام و فرمانهای الهی آغاز نمود. این مرحله از تربیت نفس مطابق با آیاتی است که همگی را به پیروی از دستورات خداوند و پیامبر گرامی اسلام فرامی‌خواند: قُل أطیعُوا الله و الرَّسُولَ فَإن تَوَلّوا فَإنَّ اللهَ لا یُحبُّ الکافرینَ (آل عمران/۳۲) این فرمانبری و پیروی اگر چه قالبی جبرگونه دارد اما جبری است که از آن آزادی و اختیار پدید می‌آید:

در اطاعت کوش‌ای غفلت شعار　　می شود از جبر پیدا اختیار
ناکس از فرمان پذیری کس شود　　آتش ار باشد ز طغیان خس شود

(همان:۲۹)

نفس با مقید ساختن خود ارتقای وجودی پیدا می‌کند. قید و بند و اطاعت از اوامر دینی، ذات خودی را به کیفیتی برتر می‌رساند.

گام دیگر در تربیت و تزکیه نفس خویشتن‌داری و ضبط نفس است. از آنجا که انسان به تعبیر قرآن موجودی است که همیشه تمایل دارد تا فساد و تباهی کند بَل یُریدُ الانسانُ لِیَفجُر أمامَهُ (الیامه‌ی/۵) از این رو باید اذعان داشت که ضبط نفس برای خودی از اهمیت بالایی برخودار است. نفس سرکش نیاز به رام شدن دارد:

نفس تو مثل شتر خود پرور است　　خود پرست و خود سوار و خود سر است
مرد شو آور زمام او به کف　　تا شوی گوهری اگر باشی خزف

(همان:۳۰).

(فرامرزی و مصطفوی نیا، ۱۳۸۸: ۱۲۲۴)

از نگاه اقبال عبادت های دینی هر یک به نوعی همین درس را به انسان می آموزد.

روزه بر جوع و عطش شبخون زند　　خیبر تن پروری را بشکند
مومنان را فطرت افروز است حج　　هجرت آموز و وطن سوز است حج

(همان : ۳۱)

حکمت تمام این احکام در این است که خود در مهار نفس قوی شود و تن خاکی به تسخیر روح الهی در آید:

اهل قوت شو ز ورد یا قوی　　تا سوار اشتر خاکی شوی

(همان).

نفس پس از این طی این مراحل آمادگی می‌یابد تا تفسیری از آیه شریفه وَإذ قالَ ربُّکَ للمَلائکه ی إنِّی جاعل فِی الارضِ خلیفَه‌ی (البقره‌ی/۳۰)گردد. نفس مهار شده توسط خودی نیابت الهی بر روی زمین می‌یابد. و شایستگی مقام خلیفه‌ی الرحمان بودن را از آن خود می‌کند:

نایب حق در جهان بودن خوش است　　بر عناصر حکمران بودن خوش است

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

نایب حق همچو جان عالم است هستی او ظل اسم اعظمی است

(اقبال، ۱۳۴۳: ۳۱).

و اینگونه می‌شود که خودی مظهر تجلی اسماء الله بر روی زمین می‌گردد و از رموز جزء و کل آگاهی می‌یابد و قائم امر خداوند بر زمین می‌گردد:

از رموز جزو و کل آگه بود در جهان قایم بامر الله بود

(همان).

حال این خودی آمادگی ذوب شدن در اقیانوس امت را دارد (فرامرزی و مصطفوی نیا، ۱۳۸۸: ۱۲۲۵).

نتیجه‌گیری

برای انسان تعریف دقیق و جامعی نمی‌توان یافت زیرا عقاید و نظریات و موضوعات مرتبط به انسان گوناگون است و علم هم نتوانسته است تعریفی مشخص و کامل از انسان بیان کند و پژوهشگران هم در تمام حوزه‌ها با موضوعات مختلف به تعریف انسان پرداخته‌اند و هم در اشعار اقبال از موضوعاتی مختلفی در باب انسان سخن رفته است که می‌توان از آنها فهرست بلند ترتیب داد و در مباحث گوناگون تفسیم‌بندی کرد ولی چند موضوع بیش از همه ذهن وی را مشغول داشته‌اند که عبارتند از: خودشناسی، عشق و محبت، عقل، آزادگی و آزادی، انسان کامل، علم و عمل و شخصیت‌ها و چهرهای مدهبی و سیاسی و مفاهیم وطنی پرداخته است و این مورد نمایان تر از سایر موارد است. در این رساله سعی بر این شده است که به آن موضوعاتی پرداخته شود که از همه مهمتر و نمایان‌تر در اشعار قبال هستند و اقبال بر آنست که نظام آفرینش شگفتی‌هایی دارد که خلق انسان از محوری‌ترین شگفتی ها است و در این رساله به اشعار که به انسان و انسان کامل و مرد حر و عوامل رسیدن به تکامل و تعالی انسان و عوامل بازدارنده پرداخته شده که فصول جداگانه در مورد آنان بحث شده است. و از مسایل مهم دیگری که در ارتباط با انسان است بکار برده از جمله زن و نمونه‌ای از زن کامل، عشق، محبت و نمونه‌های از انسان های کامل وفنا، تقلید و تبعیض که انسان در زندگی برای سیر تکامل به این موارد آگاهی اندکی داشته باشد. بنای فکری اقبال از مبانی قرآن الهام گرفته است و مولانا جلال الدین مولوی را پیر و راهنما خود دانسته است و خویشتن‌شناسی انسان یکی دگر از مباحثی است که اقبال به آن پرداخته است.

پیشنهادات

اقبال یکی از شاعرانی است که در اشعار آن مفاهیم تعلیمی در آن به فروانی دیده می‌شود، و همچنین در اشعار آن از مسائل فلسفی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی به شیوه‌ای مختلف بیان شده است. و پیشهاد می‌شود که از تالیفات دیگر در مورد اقبال که به موضوعات پرداخته است مورد استفاده قرار گیرد و در موضوعات

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

مختلف مورد پژوهش قرار بگیرد و به صورت تخصصی و حرفه‌ای مورد کنکاش قرار گیرند و پیام‌های زیبای که در لای ابات دیده می‌شود تعمق و تفکر کنند. و پس انتظار آن می‌رود همان طور که اقبال و آثارش از ارکان مهم علم و ادب فارسی‌اند اقبال‌شناسی نیز باید در حوزه دانشگاه از اهمیت خاصی برخوردار باشند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

فهرست منابع و مآخذ

ـ اقبال لاهوری، محمد (بی‌تا) احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات پایا.

ـ اقبال لاهوری، محمد (۱۳۴۳) کلیات اشعار فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی

ـ اقبال، محمد (۱۳۴۳) کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری. به اهتمام: احد سروش. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی

ـ اقبال لاهوری، محمد (بی‌تا) کلیات اشعار فارسی، با مقدم احمد سروش، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی

ـ اقبال لاهوری، محمد (۱۳۴۳) کلیات اشعار فارسی مولانا لاهوری، با مقدمه و شرح احوال و تفسیر کامل بوسیله: احمد سروش، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

ـ اقبال لاهوری، محمد (۱۳۷۰) کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، تهران: انتشارات زوار

ـ از مجموعه مقالات همایش بین المللی بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری به کوشش دکتر مریم شعبانزاده. جلد اول (الف- ص)

ـ سام خانیانی، دکتر علی اکبر(۱۳۸۸) میراث محبت و مدارا در طرح حرم (آرامانشهر اقبال لاهوری)

ـ فرامرزی، دکتر زین‌العابدین و مصطفوی نیا، دکتر محمدرضی (۱۳۸۸) نظریه اسرارخودی (اقبال) در آیینه آیات و تفاسیر قرآنی از مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری به کوشش دکتر مریم شعبان‌زاده. جلد اول (الف- ص)

ـ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری به کوشش دکتر مریم شعبان‌زاده. جلد اول(الف- ص)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]